

سفرنامه برادران شرلی به کوشش علی دهباشی

سر آنتوان شرلی (برادر بزرگ) و رابرت شرلی (برادر کوچک) سفر خود را در ۱۵۹۸م (۱۰۰۹ هـ ق) آغاز و از طریق اسکندرون ، حلب و بغداد وارد قزوین شدند و از طرف شاه عباس صفوی برای مذاکره با شاهان اروپا برای اتحاد بر علیه عثمانی به کشورهای لهستان- آلمان- اسپانیا و نیز انگلیس سفر کردند. این کتاب در دوران ناصرالدین شاه توسط آوانس خان ترجمه شد و در سالهای بعد به همت علی قلی خان سردار اسعد و احمد مشیر چاپ شد

ص ۱۸: (این دو برادر سه ماه در ونیز بودند که آشنایی سر آنتوان با آنجلو ، بازرگانی که ۱۶ سال در مسافرت بوده و به ایران هم رفته و به بیست و چهار زبان صحبت می کرد، آشنا شد و با شنیدن عظمت و جلال پادشاه ایران و رشادت و رأفت و مهربانی او نسبت به خارجه و در نهایت با راهنمایی آنجلو و برادرش شرلی و همراهان خدم و حشم حدود ۲۰ نفر ، عازم ایران شد)

ص ۳۸: بغداد محل تجارت بزرگی است با هندوستان شرقی و ارامنه و ایرانیان و عثمانیان و یهودی ها و اهل ونیز ...

ص ۴۴: ... همینکه پا به خاک ایران نهادیم دقیقاً چنان تفاوتی هم در اهالی و هم در مملکت مشاهده کردم که فوراً منتهای سرور و خوشوقتی برای ما دست داد.

ص ۵۲: (پیشنهاد دادن پرداخت پول به سرآنتوان توسط ناظر خرج حاکم قزوین برای مخارج روزمره تا آمدن شاه از سفر جنگی که به تاتارستان رفته بود و نپذیرفتن سرآنتوان که می گوید ، من برای گدایی پیش پادشاه نیامده ام، بلکه شهرت بزرگی و رشادت او را شنیدم، غنیمت داشتم که به حضور او برسم و ... جان خود را در محاربات او فدا کنم.)

ص ۵۷: (شرح چگونگی شاه شدن شاه عباس پس از کشتن برادرش که شاه بود و توسط یکی از وزرایش که با شاه عباس هماهنگی کرده بود، ولی شاه عباس پس از تاجگذاری در حضور بزرگان سوال کرد آیا کسی که ولی نعمت خود را که به او اطمینان کامل داشته و به او رضایت کند و او را بکشد، چگونه باید بر خورد کرد، خود آن وزیر بلند شد و گفت باید گردنش را زد، و شاه عباس فوراً دستور قتل او را داد).

ص ۶۰: (استقبال پرشکوه از شاه عباس که از جنگ تاتارستان برگشته بود در خارج از شهر قزوین ... دوازده هزار سر بریده بر نیزها و گردبندهایی از گوش آدمها به گردن سربازان)

ص ۶۶: (حضور ۲۰ رقصنده زن در مجلس شاه و در حضور سر آنتوان و همراهان)

ص ۷۰: (دستور شاه عباس در مورد تنبیه یکی از بزرگان دربار که به زنی تجاوز کرده و دوست همراهش که از زن دفاع نکرده بود)

ص ۷۴: (در بیان اخلاق و اوضاع و عادت ایرانیان)

ص ۷۵: مردها فقط یک زن دارند ولی هر قدر که میل داشته باشند می‌توانند صیغه نگاه دارند.

ص ۷۶: ... زن منکوحه (شوهردار) اگر زنا کند و مدلل شود او را فوراً می‌سوزانند.

در اینجامانند عثمانی لواط مجاز نیست (ذکر کشتن فردی که قصد این عمل را داشت)

... گذشته از این برخلاف عادت عثمانی‌ها که منسوبان پیغمبر یعنی سادات را نهایت احترام می‌دارند، ایرانی‌ها برعکس آن رفتار می‌کنند (شرح اینکه در هر شهری هر روز شخصی با تبری بر دوش، در کوچه‌ها فریاد می‌زند اگر فردی منسوبان پیغمبر را تفوقی بر سایرین دهد یا اگر کسی اظهار سیادت کند سر او فوراً بریده خواهد شد.

ص ۷۷: (شرح اینکه، مردم معقول شراب نمی‌خورند مگر شاه اجازه دهد و گاهی شاه سه روز را برای خوردن شراب مجاز اعلام می‌کند ولی اگر کسی بعد از آن فرصت شراب بخورد گردنش را می‌زنند)

ص ۷۸ تا ۸۰: (داستان شیرفروش و صحبت شاه عباس با او و اظهار شیرفروش مبنی بر اینکه ۱۲ دزد امان ما را بریده‌اند و با حاکم همدست هستند و دعوت شیرفروش به قصر و مأمور شدن او برای کشتن دزدان و حاکم شهر و در نهایت او رئیس ۱۰۰۰ سرباز و مسئول قراولان محافظ شاه عباس میشود و ثروت زیادی جمع‌آوری میکند. شاه به اتاقی او هزار چند گاه به اتاقی رفته و صندوقی را باز و نگاه میکند، به شاه خبر میدهند و شاه به او مشکوک میشود، در تفحص از محل، معلوم می‌شود لوازم شیرفروشی و لباس دوران فقیری او در آن محل میباشد که او هر چند روز برای یلد آوری وضع قبلی خود به آن اتاق میرود)

ص ۸۱: (هر روز شاه لباس خاصی می‌پوشید اگر سیاه بود، نشان خوش رفتاری و رنگهای الوان نشان خوش‌حالی و بشاشی و رنگ قرمز نشان خشم و قتل است)

ص ۸۲: (۶ ماه در اصفهان اقامت کردند)

ص ۸۲: (در جلسه‌ای در حضور سفیر عثمانی شاه عباس مدعی شد نعل کفش یک نفر عیسوی در نظر من بر بهترین شخص عثمانی ترجیح دارد.

(اول شاه تصمیم داشت مستر رابرت شرلی را به عنوان سفیر شاه ایران برای سلاطین عیسوی به منظور اتحاد بر علیه عثمانی بفرستد ولی سر آنتوان رای او را عوض کرد و خود به عنوان سفیر با مهر طلائی سلطنتی و به همراه یک سفیر ایرانی به نام حسینعلی بیک (بیات) به اروپا رفت، البته به علت اختلاف بین این دو سفیر، سفیر ایرانی از نویسنده جدا شد و به ایران برگشته و مورد غضب شاه قرار گرفت)

ص ۸۲: ... از قدیم مثل معروفی بوده است به این مضمون که یک نفر عیسوی از خارج خواهد آمد و به تدبیر او ایرانی‌ها جمیع حقوق دیرینه خود را از عثمانی پس خواهند گرفت.

ص ۱۰۷: ... در حضور امپراتور روسیه گفت (آنتوان) من برای صرفه تمام دول عیسوی به اینجا آمده‌ام

ص ۱۱۶ (سرآنتوان نتوانست به ایران برگردد و در اسپانیا ماندگار شد. وضع مالی او خراب بود و در سال ۱۶۳۰ در اسپانیا فوت کرد، او مورد غضب شاه انگلیس قرار گرفت)

ص ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ (به علت برنگشتن سرآنتوان به اصفهان پس از ۲ سال شاه عباس برادرش رابرت شرلی را با عنوان سردسته قشونی برای جنگ با عثمانی‌ها به میدان فرستاد و او با رشادت پیروزی بزرگی به دست آورد و مورد لطف شاه قرار گرفت.)

ص ۱۲۷: (شاه عباس در سال ۱۶۰۹ رابرت شرلی را به عنوان سفیر راهی اروپا کرد)
او پس از سفر به اسپانیا و روم و آلمان در ۱۶۱۱ به انگلستان رفت و پس از یک سال اقامت به عنوان سفیر انگلستان عازم ایران شد.)

ص ۱۳۱: (مجدد در سال ۱۶۲۳ رابرت شرلی از جانب شاه عباس به سفارت عازم انگلیس شد و با لباسی ایرانی به حضور جمز اول پادشاه انگلیس رسید اما چون کسی فارسی نمی دانست پیام شاه عباس برای شاه به انگلیس ترجمه نشد و در ۱۶۲۳ سفیر دیگری به نام نقد علی بیک از ایران به انگلستان آمد ، تجار انگلیسی همراه سفیر ایران در طی راه از هندوستان به انگلیس ، با رشوه دادن به نقد علی بیک ، او را برای درگیری با رابرت شرلی تحریک کردند تا از ارتباط مستقیم بریتانیا و ایران جلوگیری و تجارت خود را حفظ نمایند ، نقد علی بیک در حضور یک جمع درباری بر گوش رابرت سیلی زده و اعتبار نامه سر رابرت را جعلی و آنرا پاره کرد و رابرت عکس العمل نشان نداد ولی ادعا کرد دروغ نمی گوید و اعتبار نامه اش جعلی نیست.)

ص ۱۴۰: (برای اثبات صحت ادعای رابرت شرلی یا نقد علی بیک قرار شد این دو به همراه سفیر انگلستان به نام «سر در مرکتن» به دربار شاه عباس بروند ، نقد علی بیک که می دانست دروغش فاش می شود در طی راه با تریاک خودکشی کرد، ضمناً در قزوین و در ملاقات سر در مرکتن و رابرت شرلی با شاه ایران پاسخ دو سوال خود را ۱- ایجاد ارتباط تجاری ایران با انگلیس ۲- صحت یا رد ادعای نامه سفارت رابرت ، ظاهراً به شاه می رساند (احتمالاً به علت دشمنی سابق با رابرت نامه اصلی رابرت را با نامه جعلی عوض کرده و به شاه نشان میدهد) جواب می آورد که در مورد تجارت شاه موافق ولی سفارت رابرت را تصدیق نکرده است . در حالی که سردر مرکتن معتقد بود، اگر رابرت راستگو نبود او هم از آمدن به دربار ایران خودداری می کرد و خودکشی نقد علی بیک نشان دروغ گویی اوست و در نهایت باز هم جواب مثبت نشنید و رابرت بر اثر این غصه سخته کرد و فوت نمود و چند روز بعد سردرمرکتن هم مریض شد و در قزوین مرد (۱۶۳۷)

ص ۱۵۶: (واقعه ی ادعای دروغین فردی در مورد طلب از رابرت مرحوم و هجوم به منزل او و اینکه زن آن مرحوم جواهراتش را مخفی کردن ولی در نهایت اثاثیه منزل او غارت شد.)

ص ۱۷۵: (در سفر دوم رابرت شرلی به انگلیس به عنوان سفیر شاه عباس به حضور جمز اول رسید و جمز اول از او استقبال و قرار شد قراردادی به شرح زیر با ایران منعقد کرد:

۱- دولت انگلستان تعهد می کند کلیه کشتی های خود را در خلیج فارس برای مقابله با عمال دولت اسپانیا و پرتغال که جزایر هرمز و قشم را در تصرف داشتند و مایه زحمت دولت ایران و شرکت هند شرقی (انگلیس)

در امر تجارت بودند در اختیار دولت ایران بگذارند، مشروط بدان که کلیه مخارج آنها از خزانه دولت ایران پرداخت شود.

۲- دولت ایران تعهد می‌کند که هر وقت دولت انگلستان بخواهد ۲۵ هزار سپاهی منظم و مسلح در اختیار آن دولت بگذارد.

۳- دولت انگلستان اجازه می‌دهد که تجار ایرانی کالای خود را با پرداخت کرایه معمول با کشتی‌های انگلیس به انگلستان حمل کنند و بیشتر از تجار ملل دیگر عوارض و حقوق گمرکی نپردازند و به علاوه تجار ایرانی در وارد کردن یا خارج کردن طلا و نقره به انگلستان آزاد باشند و از این بابت حقوق گمرکی نپردازند. اما این قرارداد به تصویب نرسید و اجرا نشد زیرا جمز اول درگذشت (۱۶۲۵) و پسرش چارلز اول آن قرارداد را در بوته اجمال گذاشت. از آن گذشته، نقد علی بیک نیز از ایران به عنوان سفیر به انگلستان رسید و با اختلاف او با رابرت همه رشته‌ها را پنبه شد.

پایان